

هلال به وقت جنگ و صلح

بخشی از خاطرات شهرام مزیدآبادی، امدادگر زمان جنگ
امداد زیر باران بمب و موشک

گفت‌وگو با حسن پور، کارمند اداره اسرا و مفقودین هلال احمر

سنگ‌صبور عاشقان

بهجت افراز، رئیس دفتر امور اسرا و مفقودین در هلال احمر

ام‌الاسرای ایران

این اصلا جزء وظایف جمعیت هلال احمر و صلیب سرخ است، این که در جنگ و درگیری‌ها در راستای اهداف بشردوستانه خود حضور دارند، این که وضعیت اسرا، آوارگان و زخمی‌ها را مشخص می‌کند. به خاطر همین هم در زمان جنگ ایران و عراق و پس از آن، در زمانی که اسرا آزاد شدند، این جمعیت هلال احمر بود که در زمینه رسیدگی به زخمی‌ها و اسرا حضور چشمگیری داشت. پرونده این شماره پیام هلال هم مختص آن روزهاست، مختص، روزهای پسر از خون، انتظار و سردرگمی. روز ۲۶ مردادماه، روز آزادسازی اسرا و روز ۳۱ شهریور، روز شروع دفاع مقدس بهانه‌ای شدند برای گزارش‌های این شماره پیام هلال.



گفت‌وگو با حسن پور، کارمند اداره اسرا و مفقودین هلال احمر

سنگ صبور عاشقان

لیلا شوقی | نجمه حسن پور حالا بازنشسته شده است، با این حال هر زمان که نام اداره اسرا و مفقودین جمعیت هلال احمر می‌آید، نام او هم شنیده می‌شود، جالب از همه این‌ها اما عزم او برای گفتن از آن روزهاست؛ حتی زمانی که در سوگ عمه‌اش نشسته باشد و عزادار باشد، او اما وقتی برای مصاحبه می‌دهد تا از آن روزها بگوید. با این که روزهای سختی را گذرانده است و خاطرات تلخ و شیرین زیادی دارد؛ با این حال اما مادرانه از روزهای سخت کاری آن زمان می‌گوید؛ از زمانی که باید تکلیف بیش از ۴۰ هزار، اسیر و مفقود تعیین و تکلیف می‌شد و به خانواده‌های چشم انتظار خبر داده می‌شد. او در کنار بهجت افراز رئیس اداره و دیگر همکارانش، سنگ صبور آن روزهای زندگی مردم ایران بود.



به نتیجه نرسیدیم. این آقای یک پسر داشتند و خانم ایشان هر سال، در سالروز تولد بچه، کادویی تهیه می‌کردند و به پستی محل می‌دادند تا به در خانه بیاورد، با این مضمون که این هدیه و نامه از طرف پدر مفقودی است. خانم افراز و همه ما کارمندان آن اداره، می‌ترسیدیم که این افسر مفقود شده، هیچ وقت نیاید و پسر بچه سرخورده شود. حتی چند باری هم خانم افراز با مادر پسر صحبت کرده و از او خواسته بود تا این کار را انجام ندهد؛ او اما گفته بود که مطمئن است، همسرش اسیر شده و برمی‌گردد به خانه. یادم است که حتی روز آزادسازی اسرا، مادر و پسر گل و شیرینی گرفته بودند و منتظر بودند، این کار استرس ما را بیشتر کرده بود؛ چون نام این افسر مفقود شده در لیست صلیب سرخ و حتی هیچ نهاد و ارگانی، نبود، هنوز چهره این پسر بچه در یادم است، یک پسر بچه خیلی زیبا و تپل با اشتیاق منتظر بازگشت پدرش بود. استرس و نگرانی ما با این کار بیشتر شده بود، یادم است که بعد از بازگشت چند گروه از اسرا، پدر این پسر بچه هم بعد از ۱۰ سال به وطن برگشت.

حتمًا وصلت و عروسی هم بین خانواده‌های چشم‌انتظاری که به شما مراجعه می‌کردند، داشتید.

البته که داشتیم، برخی از خانواده‌ها هر روز و یا هفتگی به اداره سر می‌زدند تا شاید خبری از فرزندشان پیدا کنند. این کار انس و الفتی بین آن‌ها ایجاد کرده بود، همه آن‌ها هم درد بودند و همه از یک درد

بدترین خبرها به خانواده‌ها، خبر شهادت اسرا بود. وقتی که یک اسیر در عراق فوت می‌کرد، این خبر به صلیب سرخ و هلال احمر اطلاع داده و عموماً به خانواده رده نظامی اعلام می‌شد. ما باید به خانواده‌ها اطلاع می‌دادیم تا بیایند و عکس اسیر خود را تایید کنند و این بدترین شرایط و سراسر درد و رنج بود.

اما به بسیاری از خانواده‌ها هم خبر بازگشت عزیزانشان را دادید، مخصوصاً در سال ۶۹ که اسرا به خاک وطن بازگشتند. بله، اما در آن اخبار هم خاطره بد داریم، یادم است که قبل از بازگشت اولین گروه اسرا به کشور، خبر آمد که یک نفر از اسرا، در اردوگاه شهید شده است. بدترین اتفاق این بود که خانواده او خیلی منتظر آزادی و دیدار دوباره فرزندشان بودند، اما فرزندشان را قبل از رسیدن به وطن، از دست دادند. یادم است که پیکر او با اسرای آزاد شده به کشور برگشت و خانواده‌اش هم عزیزشان را تحویل گرفتند.

خاطره خوب هم دارید؟

خاطره خوب که زیاد دارم، اما یک اتفاق در ذهنم است؛ یادم نیست که در چه سالی بود و یا نام آن خانواده چه بود؛ اما ماجرا برای خانواده یکی از افسران نیروی دریایی بود و گویا اوایل جنگ، ناو جنگی در عملیاتی به عراق زده بود و این افسر نیروی دریایی مدنظر ما، مفقود شده بود و هر چه ما برای گرفتن خبری از او پیگیری کرده بودیم اما

چه شد که به اداره اسرا و مفقودین جمعیت پیوستید؟

اتفاقی پیش آمد، سال ۶۸ بود و تازه فارغ‌التحصیل شده بودم، هم کلاسی دانشکده، که در اداره اسرا و مفقودین کار می‌کرد، گفت که اداره ما نیرو می‌خواهد. زمان جنگ در محله ما شهید زیاد می‌آمد و بعد از جنگ هم بسیاری از خانواده‌ها، چشم‌انتظار مفقودین و اسرای خود بودند، با این جو و شرایط هر کسی دوست داشت، کاری انجام دهد، یادم است که یک روز پنج‌شنبه به اداره آمدم و با خانم افراز صحبت کردم، بعد گفت که از هفته بعد بیا سر کار. کارم این قدر سخت بود که چند بار تصمیم گرفتیم، آن را رها کنم.

ولی کار را ادامه دادید.

آن زمان من و همکارانم سنگ صبور مردم بودیم؛ این تجربه خوبی بود البته که تجربیات تلخ و دردناکی هم داشتیم؛ اما خوشحالم که توانستم به اندازه سروسوزن هم درد خانواده‌ها باشم و کاری که از دستم برمی‌آمد، انجام دهم. هر روز ما شاهد گریه و زاری مراجعین بودیم؛ من هم کم سن و سال بودم، فقط ۲۵ سالم بود و آن زمان که سن خوشگذرانی و شادی است، در جایگاهی قرار گرفته بودم که پر از درد و رنج بود و خیلی بد گذشت؛ اما خوشحالم که توانستم برای دیگران کاری انجام دهم.

بدترین اخباری که به خانواده‌ها می‌دادید چه بود؟

پیدا نمی‌شد، باید به خانواده او، خبر شهادت فرزندشان را می‌دادیم. البته از این که آن خانواده از سردرگمی و چشم‌انتظاری رها می‌شد، باعث خوشحالی بود، اما آن‌ها فرزندشان را از دست داده بودند. اداره جست‌وجوی هلال احمر، بعد از جنگ، هنوز به کارش ادامه می‌دهد و هنوز هم پرونده‌های زیادی دارد. شکل کار ما همچنان همین است، حالا خانواده‌هایی را که از عزیز مهاجرت کرده‌شان خبر ندارند، خبر می‌گیریم و هنوز هم رابط خانواده‌ها و عزیزان مفقودی‌شان هستیم.

■ با اتفاقاتی که شاهد آن بودید، چه آرزویی دارید؟

همیشه آرزو می‌کنم که هیچ کجای جهان جنگی رخ ندهد و همه کشورها، شرایطی مناسب را به وجود بیاورند که مردمشان به مهاجرت تن ندهند و در کنار خانواده، با صلح و آرامش زندگی کنند. مهاجرت و جنگ و مهم‌تر از آن دوری از خانواده، بدترین اتفاقی است که ممکن است برای یک نفر پیش بیاید. مهاجرت و جنگ، مسیر زندگی افراد را تغییر می‌دهد و بدتر این که جنگ و اسارت اثرات عمیقی دارد و اسارت بدتر است که بعد از جنگ هم ادامه دارد و تاثیرات منفی بر نسل بعدی می‌گذارد.

مشکلات همه را حل می‌کرد.

■ روزی که مراجعه به اداره کمتر شد و نام اداره اسرا و مفقودین تغییر و دوباره به اداره جست‌وجو تغییر نام پیدا کرد، به یاد دارید؟

ببینید، در همه جهان، اداره جست‌وجو در صلیب سرخ وجود دارد و در هر کشوری که جنگ به وقوع پیوندد، حمله مسلحانه‌ای رخ دهد و یا مهاجرت به کشورهای دیگر داشته باشند، این اداره هم برای پیدا کردن افراد مفقود شده و برقراری ارتباط آن‌ها با خانواده‌ها، وجود دارد و کارشان را هم انجام می‌دهند. آن زمان که جنگ ایران و عراق شروع شد، نام این اداره به صورت موقت تغییر کرد و بعد از بازگشت اسرا در سال ۶۹، حجم کار و مراجعه خانواده به تناسب کاهش پیدا کرد. یادم است که بعد از آزادی اسرا، بسیاری از خانواده‌ها که فرزندشان هنوز به خانه بازنگشته بودند، مراجعه می‌کردند. در دهه ۸۰ و بعد از سقوط صدام، یک گروه از ایران به همراه نمایندگان صلیب سرخ به عراق رفتند و از اردوگاه‌های اسرا دیدن کردند تا ببینند همه اسرا آزاد شدند یا خیر و غم این ماجرا این است که اگر خبری از فرزند مفقود شده و یا اسیر آزاد نشده‌ای

مشترک رنج می‌بردند. طبیعی است که وصلت هم پیش بیاید. خود من هم هنوز با بسیاری از خانواده‌های اسرا هنوز در ارتباطم، همه ما یک خانواده بودیم و الفت عمیقی بین ما ایجاد شده بود.

■ در روز چند نفر مراجعه‌کننده به اداره می‌آمد؟

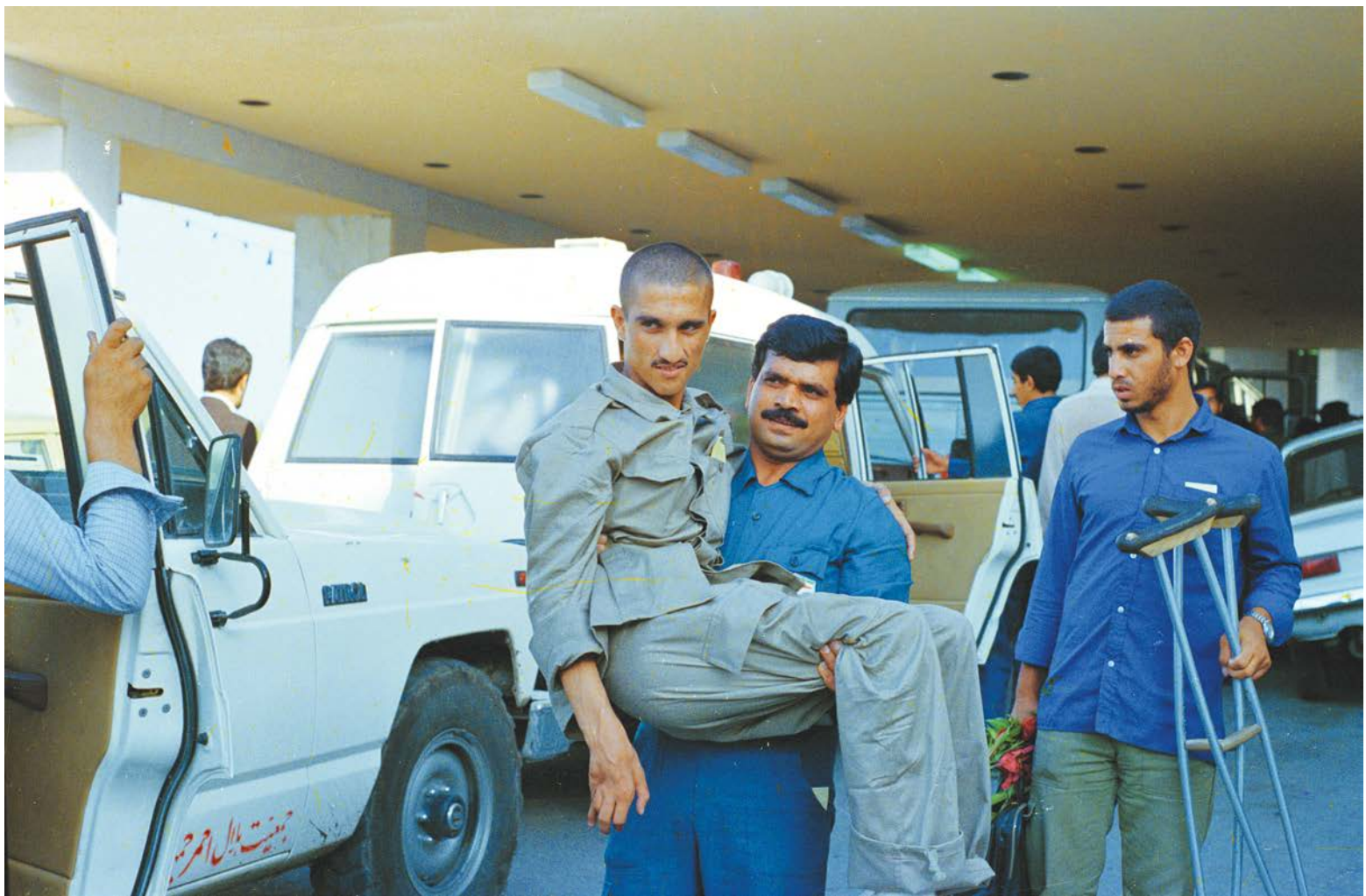
خیلی زیاد، بسیاری از نهاد و ارگان‌های دیگر هم پیگیر خبر گرفتن از نیروهایی که به جبهه فرستاده شده، بودند اما اداره اسرا و مفقودین جمعیت هلال احمر، از همه شلوغ‌تر بود. یادم است یک شب‌هایی ما مجبور بودیم که در اداره بمانیم؛ گاهی لیست جدید می‌آمد و یا نامه‌هایی به دست ما می‌رسید و ما باید آن‌ها را آماده می‌کردیم تا خبری به دست خانواده‌ها برسانیم. گاهی کارمان طول می‌کشید و خانم افراز، به دخترها می‌گفت در اداره بمانید تا زحمت رفت‌وآمد نداشته باشیم. ایشان واقعا مادر ما، مادر اسرا و خانواده‌ها بودند. البته این به سابقه معلمی ایشان و دلسوزی که در امر تربیت داشتند، مربوط می‌شود، ایشان معلم بازنشسته بودند، سن و سالی نداشتند، نه پیر بودند و نه جوان، اما برای همه مادری می‌کردند؛ با همه ارتباط خوبی داشتند و گاهی بسیاری از خانواده‌ها مشکلات، دغدغه‌ها و دعوایشان را به او می‌گفتند و او هم تلاش می‌کرد تا



بهجت افراز، رئیس دفتر امور اسرا و مفقودین در جمعیت هلال احمر خاطره‌ها دارد از آن روزهای شلوغ و پرانتظار

ام‌الاسرای ایران

سجاد صفری امکان ندارد، نام دفتر امور اسرا و مفقودین در جمعیت هلال احمر بیاید و نامی از «بهجت افراز»، شنیده نشود؛ بانویی که به «ام‌الاسرا» معروف و معلم بازنشسته بود. سال ۱۳۶۳ اما او مسئولیت اداره امور اسرا و مفقودین را در جمعیت هلال احمر را بر عهده گرفت. او در این باره می‌گوید: «رفتم تهران دفتر آقای دکتر وحید دستجردی در هلال احمر و پیشنهاد کار جدید و به دور از انتظارم را شنیدم، دلم لرزید و پایم سست شد. در دم یادم آمد که به دفعات از خداوند خواسته بودم که شرایط را طوری فراهم کند که بتوانم مستقیماً در جنگ نقش داشته باشم.» و این همکاری تا ۱۳۸۰ ادامه پیدا کرد. به گفته کارمندان، افراز فردی پرشور و مهربان و واقعا مادری دلسوز بود. آن‌ها خاطره‌ها دارند از مدیریت زمان افراز، اما خودش، خاطرات جالبی دارد از اداره‌ای که هر روز در آن زمان‌ها، گوش شنوای خانواده‌های چشم‌انتظار بود. افراز و کارمندان، در اداره امور اسرا و مفقودین در دوران جنگ تحمیلی، با خانواده اسرا ارتباط داشتند؛ تا این آزادی اسرا در ۲۶ مرداد ۱۳۶۹ رخ داد؛ او در این باره می‌گوید: «روز چهارشنبه‌ای بود و ما در ستاد آزادگان، که به تازگی تشکیل شده بود، جلسه داشتیم که مطلع شدیم امروز ساعت ۱۰ صبح صدام اعلام کرده که از روز جمعه هر روز هزار نفر از اسرای ایرانی را یک طرفه آزاد خواهد کرد... روز پنج‌شنبه اعلام شد که صدام در تصمیم خود برای آزادی اسرا مصر است. رسانه‌های خبری جهان هم این خبر را اعلام کردند.» او در دو کتاب خود به نام‌های «ام‌الاسرا» و «چشم‌تر» خاطره‌ها دارد از آن روزها. خانم بهجت افراز، امروز در قید حیات نیستند و سال ۹۷ و بعد از گذشت دورهای بیماری، به دیار باقی شتافتند.



طرفین جنگ، دفتری ایجاد می‌کند. از این رو صلیب‌سرخ، دفتری در تهران داشت. این دفتر فرمی به نام فرم جست‌وجو در اختیار ما قرار داده بود که وقتی خانواده‌ها به اداره ما مراجعه می‌کردند، این فرم را در اختیار آن‌ها قرار دهیم تا مشخصات اسیر خود را در آن بنویسند و تکمیل کنند. در اداره ما فرم‌های جست‌وجو به زبان انگلیسی ترجمه و به دفتر صلیب‌سرخ در تهران فرستاده می‌شد و این دفتر هم نامه‌ها را به دفتر مرکزی در ژنو می‌فرستاد. از آنجا هم به دفتر صلیب‌سرخ در بغداد فرستاده می‌شد. نماینده دفتر بغداد، مسئله اسرا و مفقودان را پیگیری می‌کرد تا ببیند مفقودان و اسرای را که ما مطرح کرده بودیم در اردوگاه اسرا هستند یا نه؟ اگر بود، دولت عراق اجازه می‌داد که صلیب‌سرخ به اردوگاه وارد شود و اسرا را ببیند.

به اسرا دو کارت می‌دادند که پرکنند. یکی را صلیب‌سرخ در ژنو نگاه می‌داشت، دیگری را با کاغذ نامه که برگه مخصوصی بود، به

آنجا که خانم‌ها حوصله زیادی داشتند، نسبت به مراجعان اصلاً حالت تدافعی نداشتند و وقتی که مراجعان از زن و مرد به اداره ما می‌آمدند و اعتراض می‌کردند، فریاد می‌زدند، شیون می‌کردند، خانم‌ها فقط با آرامش، با گفتن عزیزم، جانم، خانواده‌ها را آرام می‌کردند.

روز اول پس از ورود به اداره، به همه اتاق‌ها سرکشی کردم تا آگاهی پیدا کنم که هر اتاقی مربوط به چه کاری است. یک اتاق مربوط به نامه‌ها بود. نامه‌هایی که از اسرا می‌آمد یا نامه‌هایی که خانواده‌ها در جواب آن‌ها می‌نوشتند. یک اتاق مربوط به مراجعات بود؛ وقتی خانواده‌ها به اداره مراجعه می‌کردند، به این اتاق می‌آمدند. چند خانم نیز آنجا مشغول به کار بودند و به مراجعان پاسخ می‌گفتند.

در جنگ میان کشورها، کمیته بین‌المللی صلیب‌سرخ که مرکزش در ژنو است، وارد ماجرا می‌شود و در پایتخت هر یک از

او در بخشی از کتاب خاطرات خود که توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر شده درباره فعالیت‌هایی که در اداره امور اسرا و مفقودین صورت می‌گرفت می‌گوید: «از اول جنگ تا زمانی که من در سال ۱۳۶۳، برای راه‌اندازی اداره امور اسرا و مفقودان به هلال احمر وارد شدم، شیوه کار در این محل به این صورت بود که خانواده‌هایی به هلال احمر مراجعه می‌کردند و می‌گفتند مثلاً از پسرمان یا شوهرمان خبر نداریم. خانمی از کارمندان هلال احمر فرم جست‌وجو را که صلیب‌سرخ جهانی به هلال احمر داده بود و مشخصات اسیر یا مفقودالاً در آن باید نوشته می‌شد به آن‌ها می‌داد و آنها هم برگه را پر می‌کردند و بعد متن برگه به زبان انگلیسی ترجمه و به صلیب‌سرخ جهانی فرستاده می‌شد.

همان‌طور که امام فرمودند، اداره اسرا و مفقودان هم یکی از الطاف خفیه الهی بود. تمامی کارکنان این اداره خانم بودند و از



آن‌ها می‌دادند تا برای خانواده یا هر کس دیگر که می‌خواستند در آن نامه بنویسند؛ صلیب سرخ نامه‌ها را جمع می‌کرد و به ژنو می‌فرستاد و نامه‌ها از ژنو به دفتر تهران می‌آمد؛ از دفتر تهران هم به ما می‌دادند و ما طبق نشانی، آن‌ها را به هلال احمر شهرها و روستاهای مختلف ایران می‌فرستادیم؛ آن‌ها هم نامه‌ها را به خانواده‌ها می‌رساندند. نامه‌های تهران را هم اگر خانواده‌ها تلفن داشتند، تلفن می‌زدیم، آن‌ها به هلال احمر مراجعه می‌کردند و نامه‌ها را می‌بردند. اگر تلفن نداشتند، به وسیله پیک‌های هلال احمر به منازلشان می‌رساندیم یا فردی را به منزل آن‌ها می‌فرستادیم تا آن‌ها را مطلع کند و برای دریافت نامه‌ها به هلال احمر مراجعه کنند. برنامه شناسایی مفقودان تا تبدیل وضعیت آن‌ها به اسیر، به این صورت بود.

تا اوایل سال ۱۳۶۷ حدود ۹ هزار اسیر داشتیم که نامه‌هایشان می‌آمد و حدود ۳۵ هزار مفقود داشتیم. در سه ماه اول این سال، بعد از اینکه «فاو» و قسمتی از خاک عراق را که در دست داشتیم از دست دادیم، عده زیادی اسیر و مفقود شدند. به طوری که به اندازه کل اسرا و مفقودان قبلی به تعداد آن‌ها اضافه شد و دیگر پله‌های اداره ما پر از مراجعه‌کننده می‌شد.

از سال ۱۳۶۷ تا ۱۳۶۹ به ما بسیار سخت گذشت. در این فاصله بعضی‌ها مشخصات حدود ۴ هزار اسیر را به ما دادند. بدین ترتیب تعداد اسرای ثبت شده به ۱۳ هزار نفر رسید که در برابر ۳۵ هزار مفقود سال ۱۳۶۷، تعداد اندکی بود. اما باز این وضعیت جدید آرامش و امید به مردم داد که مثلاً صدام از خر شیطان پایین آمده و اسامی اسرا را اعلام می‌کند. یک روز مسئول اطلاعات در ورودی به من گفت: «خانم می‌دانی امروز چند نفر به اداره مراجعه کرده‌اند؟» گفتم: نه. گفت: «امروز ۱۵ هزار نفر مراجعه کننده داشتیم.» در یک روز ۱۵ هزار نفر، خیلی زیاد بود. وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها نیز هر کدام برای مفقودان و اسرای خود واحدهایی داشتند، ولی کانون و مرکز همه آن‌ها در اداره ما بود. از سراسر ایران به اداره ما مراجعه می‌کردند و خیلی شلوغ می‌شد.

در این اوضاع و احوال، منافقان هم به نام خانواده اسیر و مفقود به اداره ما وارد می‌شدند و هرج و مرج به راه می‌انداختند.

او خاطراتی هم از خانواده‌های اسرا دارد:

«یادم می‌آید برخی از خانواده‌ها که به اداره ما می‌آمدند، وضعیت خاصی داشتند. مثلاً خانم مسنی بود که یک پسرش شهید، یک پسرش مفقود و یک پسرش هم جانباز بود. یک پسر دیگرش هم در جبهه بود. علت جانبازی پسرش هم این بود که در جبهه غرب برای ارتش سیم کشی برق می‌کرده، یکبار در کوهستان راه را گم می‌کند و مدت دو روز آب به او نمی‌رسد و به همین دلیل، دو کلیه‌اش خشک شده بود و دیالیز می‌شد. با این وضع، مادرش می‌گفت ای کاش ۱۰ پسر داشتیم و فدای امام و انقلاب می‌کردم. یک روز به او گفتم: «به پسر تو که در جبهه است، بگو بیاید کمکت کند. تو که نمی‌توانی پسر جانبازت را هفته‌ای دو سه روز برای دیالیز ببری.» گفت: «بیا نامه‌اش را نشانت بدهم.» نامه‌اش را دیدم. نوشته بود: «مادر گفته‌ای که از جبهه بیایم. اگر ما جبهه را پر نکنیم، چه کسی جبهه را پر کند؟ من اینجا مانده‌ام و دارم دفاع می‌کنم.»

خاطره دیگری هم دارم که یک روزی خانمی به اداره ما آمد که پسرش مفقودالامر بود. دختر جوانی هم همراه او بود، به مادر مفقود عرض کردم: «تحصیلات دختر خانم‌تان در چه حد است؟» پاسخ داد: «دیپلم است.» گفتم: «منزلتان کجاست؟» گفت: «جاده ساوه است.» به ایشان عرض کردم: «ما به نیرو احتیاج داریم. می‌خواهید دخترتان اینجا مشغول به کار شود؟» انتظار داشتیم آن خانم خوشحال شود و استقبال کند. چون در آن زمان واقعاً خیلی‌ها آرزوی استخدام شدن داشتند. اما آن خانم پاسخی به من داد که واقعاً شرمنده شدم. به من جواب داد: «خانم ما بچه‌مان را ندادیم که از قبل خون او دخترمان استخدام شود. اگر بخواهید به خاطر پسر، دخترم را استخدام کنید، نه؛ قبول نمی‌کنم. چون پسرم قبل از این که به جبهه برود، به ما می‌گفت: «مادر مبادا بروی در صف کوپن بایستی و بخواهی جنس بگیری و به این ترتیب تعداد صفاها را زیاد کنی که دشمن از آن سوءاستفاده بکند و عکس شما را بگیرد و در روزنامه‌های خارجی چاپ کند. صبر کن وقتی همه مردم اجناس کوپنی خود را گرفتند و دیگر صفی وجود نداشت، برو ارزاق خود را بگیر.» عظمت روحی و بزرگواری‌هایی که در بعضی از افراد دیدم، واقعاً عجیب بود.»

خاطرات شهرام مزیدآبادی، امدادگر جنگ از روزهای سخت امداد رسانی به مجروحان جنگی و تبادل اسرا

امداد زیر باران بمب و موشک



زهرا جعفری، لیلا شوقی افرقی ندارد، هلال احمری باشید و یا نه، غیر هلال احمری، حالا خیلی‌ها شهرام مزیدآبادی را می‌شناسند؛ امدادگری که در همه زلزله‌های مهم کشور حضور داشته و به عنوان یکی از مربیان مهم جمعیت، میثت آواربرداری را آموزش می‌دهد؛ مزیدآبادی در جنبه‌های دیگری هم شناخته شده است؛ او پیش از این در یکی از مهم‌ترین اتفاقات کشور، در جنگ ۸ ساله حاضر به امداد رسانی بوده است. او پس از آن هم در زمان آزادی اسرا و با در زمان جنگ، در زمان مبادله اسرا جزو تیم مبادله بوده است. او سال ۴۰ در اراک به دنیا آمد و در خرمشهر تحصیل کرد تا زمانی که در ۱۷ سالگی و در روز دوم جنگ مجروح و از سرپازی معاف شد، او اما در ۱۸ سالگی، به عنوان امدادگر بعد از دیدن اطلاعیه جذب امدادگر در روزنامه اطلاعات، داوطلب هلال احمر شد؛ پیش از این اما او در روزهای ابتدایی جنگ و پیش از آن، به عنوان داوطلب، کارهای امدادی انجام می‌داد.

مسئول کشیک فرودگاه

مزیدآبادی در جمعیت هلال احمر و زمانی که هنوز داوطلب بود، به مدت ۳ سال «مسئول تیم‌های امدادی در مهرآباد» بود، در زمانی که در تهران و فرودگاه مهرآباد، وظیفه تحویل مجروحان جنگی را که با هواپیما به تهران اعزام می‌شدند، داشت. او مجروحانی از عملیات‌های فتح‌المبین، بیت‌المقدس، رمضان و... را تحویل گرفت: «در هر پرواز، ۴۰۰ مجروح جنگ به تهران اعزام می‌شد. مشکل تحویل مصدومان

از این جهت سخت بود که یک بالابر ما را به بالا و هم‌تراز با در هواپیما می‌برد و ما با ۸ برانکار، مجروحان را آرام آرام از هواپیما تخلیه می‌کردیم. باید برنامه‌ریزی می‌کردیم و از قبل آمبولانس‌ها را به فرودگاه، آفیش می‌کردیم؛ هم‌زمان با فرود هواپیما در مهرآباد، یک قطار بیمارستانی هم به راه‌آهن تهران وارد می‌شد؛ و به دلیل کمبود آمبولانس در آن زمان، هر کسی که زودتر درخواست آمبولانس می‌داد، آمبولانس زودتر به

آنجا می‌رفت. اولویت ما با انتقال مجروحان بدحال بود و تا زمانی که آمبولانس برسد، وظیفه ما رسیدگی به مجروحان بود. تعداد کمی نیروی امدادی داشتیم و حجم کار هم زیاد بود. یادم است که بعد از عملیات فتح‌المبین، بعد از تحویل مجروحان، چند مجروح بدحال را با آمبولانس به ستاد فرستادیم و در راه ستاد به بیمارستان، دو نفر از مجروحان به مقام شهادت رسیدند.»

هیچ کس به قطار هلال احمر سنگ نمی‌زد!

بعد از هر عملیاتی، قطاری با وجود ۵ تا ۶ واگن، برای انتقال مجروحان در نظر گرفته می‌شد. قطار عموماً از امیدیه، اهواز یا اندیمشک، حرکت می‌کرد تا مجروحان را برای مداوا به بیمارستان‌های شهرهایی مانند اراک، قم، تهران، ساری، نکا، گرگان، تبریز، مشهد و... منتقل کند. ۲۵۰ تا ۳۷۰ مجروح با قطار منتقل می‌شد و در هر شهر بسته به ظرفیت بیمارستان‌ها و هماهنگی که با تلفن گرام، انجام شده بود، تیمی مجهز با پزشک و آمبولانس مستقر بودند تا تعدادی از مجروحان را تحویل بگیرند. گاهی عملیات انتقال ۳۳ ساعت زمان می‌برد، مزیدآبادی هم در ۲ مأموریت سخت در قطار بیمارستان، حضور داشت: «قطار بیمارستانی نخستین بار و بعد از محاصره آبادان و خرمشهر، در مسیر تهران تا ماهشهر پیش رفت تا بتواند از پشت شهر آبادان، مجروحانی را که از منطقه جنگی می‌آوردند، سوار کند و به شهرهایی که تخت‌های بیمارستانی خالی داشت، برساند. در برخی شرایط مأموریت‌ها خیلی زیاد می‌شد و گاهی هم در ایستگاه در حالت آماده‌باش منتظر بودیم. من ۲ مأموریت به یادماندنی و سخت دارم. در عملیات

والفجر ۸، بهمن و اسفند ۶۴ و تا اوایل سال ۶۵، بعد از حمله سنگین دشمن به منطقه فاو، تعداد زیادی مجروح جابه‌جا کردیم. همه مجروحان اسیر عراقی را اختصاصاً با یک قطار بیمارستانی منتقل کردیم. هم باید مراقب رفتارهای آن‌ها بودیم و هم خدمات درمانی را در اختیارشان قرار می‌دادیم. مأموریت دیگر مربوط بود به عملیاتی که رژیم بعث عراق، از بمب‌های شیمیایی استفاده کرده بود. تعداد بی‌شماری مجروح شیمیایی را که هر کدام تاول‌های زیادی در بدن داشتند، با قطار بیمارستانی منتقل کردیم. از زمانی که نخستین دسته از مجروحانی را که از فاو آورده بودند و شیمیایی شده بودند، از اهواز سوار کردیم، خیلی وضعیت جسمی بدی نداشتند. برخی آبریزش بینی و چشم و کمی سرفه داشتند، اما چند ایستگاه که از اهواز دور شدیم، تمام بدنشان تاول زد و دچار تهوع و استفراغ شدند. مأموریت‌مان در این قطار خیلی سخت گذشت. ۱۷ ساعت در مسیر بودیم و یکی یکی حال مجروحان بدتر می‌شد. تعداد امدادگرها زیاد نبود و حجم مجروحان هم بالا بود. اولویت مجروحان شیمیایی، انتقال از مسیر هوایی

است، اما در شرایط امن نبودن آسمان، مجبور به انتقال با قطار بودیم. برخی مجروحان بدحال را در ایستگاه‌های بین راه پیاده کردیم تا سریع‌تر به بیمارستان منتقل شوند. وضع‌شان خوب نبود؛ رگ‌ها در اثر تاول، نازک شده بودند، آب بدنشان داشت تخلیه می‌شد و رگ پوست‌شان را پیدا نمی‌کردیم و نمی‌توانستیم به آنها سرم وصل کنیم. آن شب بدترین مأموریت من بود. یادم است که آن زمان شیشه قطارهای مسافری در اثر برخورد سنگ در مناطق مسکونی شکسته می‌شد، اما به جرأت می‌توانم بگویم به قطار بیمارستانی هلال احمر هیچ کس سنگ نزد. در روزهایی که مارش نظامی زده می‌شد و مردم می‌دانستند عملیاتی بوده است و قطار حتماً تا به نوعی از مجروحان عیادت کنند. در ایستگاه‌ها خیلی توقف نداشتیم و پیاده شدن مجروحان ممکن نبود، به همین دلیل کارمندان راه‌آهن پشت شیشه واگن‌ها می‌آمدند و برای ما و مجروحان دست تکان می‌دادند.»

تبادل اسرا

عموما تبادل اسرا در زمان جنگ، نه خیلی رسانه‌ای می‌شد و نه خیلی در تاریخ جنگ کشور آمده است؛ اما در زمان جنگ هم ما تبادل اسرا را با عراق داشتیم که از قضا، مزیدآبادی در یکی از آن‌ها شرکت کرد: «تبادل اسرا در زمان جنگ از طریق عملیات هوایی انجام می‌شد. اولین تبادل در سال ۱۳۶۲ اتفاق افتاده بود که من در آن حضور نداشتم، اما در سال ۱۳۶۴ در این عملیات حضور پیدا کردم. اولین گروه از اسرا که در دوران جنگ تبادل شدند، ۴ زن اسیر ایرانی بودند که یکی از آن‌ها خانم معصومه آباد بود. روند کار به این صورت بود که تیمی از هلال احمر ایران با هواپیما به فرودگاه ترکیه می‌رفت. هواپیمای ایران باید گوشه‌ای از فرودگاه مستقر می‌شد و منتظر می‌ماند تا ما روال معمول را انجام دهیم. اسرا با هواپیمای عراقی که روی آن نوشته شده بود «الجمهورية العراقية» به فرودگاه می‌آمدند. ما حق نزدیک شدن به این هواپیما را نداشتم. هلال احمر ترکیه کمی برای استقرار ما و اسرا تشکیل داده بود در فرودگاه. اسرا تحویل نماینده صلیب سرخ می‌شدند. بعد از اینکه اسرا هواپیما را ترک می‌کردند، هواپیمای عراقی از فرودگاه خارج می‌شد و بعد از آن هواپیمای ایرانی تازه از راه می‌رسید.

ما در عملیات تحویل اسرای عراقی نقشی نداشتم. این دو عملیات در یک روز رخ نمی‌داد. حتی نمی‌دانیم دقیقا چه کسی یا چه نهادی مثلا هواپیمای چارتر را رزرو می‌کرد یا دیگر هماهنگی‌های لازم را انجام می‌داد، اما هر چه بود کارها با نظم به خصوصی پیش می‌رفت. در آن زمان صدرالدین صدر، پسر امام موسی صدر، معاون امور بین الملل هلال احمر ایران بود و حقیقتا مدیریت بسیار دقیق و خوبی داشت. فکر می‌کنم بخش زیادی از این هماهنگی‌ها توسط او و به دلیل مدیریت شایسته ایشان در هلال احمر ایران انجام می‌گرفت.

به هر ترتیب ما فقط در زمان تحویل اسرای ایرانی در فرودگاه ترکیه حضور داشتیم. به هر حال در زمان جنگ بود و خطرات زیادی ممکن بود در کمین ما باشد. برای همین وقتی با هواپیما به نزدیکی تبریز می‌رسیدیم، دو هواپیمای فانتوم جنگی، ما را تا مرز ترکیه اسکورت می‌کرد. موقع برگشت هم از مرز این دو هواپیمای نظامی ایران ما را می‌گرفت و همراهی می‌کرد و اصطلاحا پوشش هوایی می‌داد.

اسرا بعد از اینکه سوار هواپیما می‌شدند هم توسط صلیب سرخ چک می‌شدند تا کسی جانمانده و کسی جای دیگری فرستاده نشده باشد. وضعیت سلامت هر فرد و مشخصات دیگر بررسی و وقتی به ما تحویل داده می‌شد هم ما دوباره از روی لیستی که داشتیم، همه چیز را بررسی می‌کردیم.

بعد از تحویل گرفتن اسرا، در کمپ با آن‌ها ناهار می‌خوردیم و کمی گپ و گفت داشتیم. در هواپیما و تا رسیدن به فرودگاه مهرآباد هم همچنان وضعیت سلامت آن‌ها را رصد می‌کردیم و به افرادی که نیاز به خدمات پیش بیمارستانی داشتند، رسیدگی می‌کردیم. مشکلی که در بین همه اسرا شیوع داشت، سوء تغذیه بود. وقتی مهمانداران برای آن‌ها غذا می‌آوردند، خیلی از اسرا می‌گفتند که نمی‌توانند این غذا را بخورند؛ چرا که سال‌هاست عادت کرده‌اند تنها یک وعده در روز غذای کم حجم بخورند. مهمانداران هم از تماشای این صحنه‌ها منقلب می‌شدند و خیلی‌ها حتی امکان ادامه کار را نداشتند. در عوض باید به جای آن‌ها هم به اسرا رسیدگی می‌کردیم و کارهای مربوط به مهمانداران را تا حدی ما انجام می‌دادیم.

در دومین عملیات تبادل که من حضور داشتم، دیدم آقای عبدخدوندی مشغول جمع‌آوری کاغذ و بسته‌های خود کار برای بار هواپیماست. نمی‌دانستم برای چه این وسایل را

می‌خواهد؛ اما وقتی اسرا به ما تحویل داده شدند متوجه شدم. هر کدام از آنها کاغذ و خودکاری دستش گرفته و اطلاعاتی را که حفظ کرده بود، می‌نوشت. ما هم سعی می‌کردیم خیلی مزاحم آن‌ها نشویم و تمرکشان را به هم نزنیم؛ اگر چیزی نیاز داشتند به آن‌ها می‌رساندیم.

اما وقتی این ماجراها گذشت و ما سوار هواپیما به سمت ایران حرکت کردیم، هواپیماهای نظامی اسکورت از راه رسیدند. آن‌ها ما را از مرز تا میانه‌های مسیر تهران همراهی می‌کردند؛ یادم نیست که دقیقا تا کجا. یادم است که این دو هواپیمای نظامی حرکات نمایشی برای اسرا اجرا می‌کردند و آن‌ها از پنجره‌های هواپیما محو بازی این دو فانتوم می‌شدند و برای خلبانان آن دست تکان می‌دادند.

برای ما و حتی تیم‌های دیگری که در این عملیات حضور داشتیم، واقعه مهم و جالب بود. به هر حال در یک عملیاتی شرکت می‌کردیم که بخشی از تاریخ کشورمان بود. تا جایی که می‌شد در کنار اسرا می‌ماندیم تا هم کمک‌شان کنیم و نیازهایی که دارند برطرف شود، هم بابت این حضور شوق و ذوق داشتیم و برایمان جالب بود. از طرفی می‌دیدیم که آن‌ها هم دوست دارند ما کنارشان بمانیم. ما اولین افراد ایرانی‌ای بودیم که آنها در روند تبادل، بعد از اسارت می‌دیدند. اولین افرادی بودیم که به آن‌ها با زبان فارسی سلام کردیم و خوشامد می‌گفتیم. حضورمان به آن‌ها حس اعتماد به نفس می‌داد و باعث آرامش آن‌ها بود. از طرفی لباسی تن ما بود که بسیاری از درهای بسته را باز می‌کرد. کشور ما در جنگ بود. در چنین شرایطی کدام افراد را سراغ دارید که بدون تشریفات معمول اداری و بازرسی و... وارد فرودگاه شود و سفر هوایی کند؟ برای ما هم شرایط خاص و تجربه‌ای تازه بود.»



داوطلبان زیادی هستند که به صورت خانوادگی، در جمعیت هلال احمر فعال اند

داستان یک خانواده عاشق

مرضیه باغستانی | این رسم و تربیت خانوادگی آن هاست، این که با هم، در راه خدمت به مردم، قدم بردارند. به خاطر همین هم با هم همداستان و هم قدم شدند؛ خانوادگی لباس سرخ و سفید، لباس داوطلبی جمعیت هلال احمر به تن کرده‌اند؛ برایشان فرقی ندارد، هر کسی با هر توان و قدرتی، مادری در قامت پرستاری و کادر درمان، پدري در قامت امدادگری، فرزندی در قالب دانش آموزی و در مدرسه و فرزند بزرگتری در دانشگاه و در قالب جوانی، در جمعیت هلال احمر فعالیت می‌کند. با دیدن هم و همکاری هم، خانوادگی، برای بهتر شدن زندگی هم‌وطنانشان، تلاش می‌کنند تا زندگی بهتری را برای خود و دیگران بسازند.

با هم پای صحبت خانواده‌های هلال احمری نشستیم که داوطلبانه، در کنار هم، در خانواده بزرگتر جمعیت هلال احمر، داوطلبانه همکاری می‌کنند.

داوطلبی به توان خانواده

در برنامه‌های فرهنگی هلال احمر مشارکت می‌کند.

پدر خانواده یعنی هادی دخت جعفری هم نجاتگر یکم و نجاتگر راننده پایگاه احمدی روشن خرائق است. پدر خانواده از همه عاشق تر است. او روزهای زیادی را در پایگاه می‌ماند و به هموطنان خدمت می‌کند. تعطیلات نوروزی هم مشغول خدمت به مسافران نوروزی بود. این زوج داوطلب هلال احمر که اهل میبد یزد هستند، حالا خود را برای آزمون ایثار آماده می‌کنند. مادر خانواده که بسیار خوش رو و خوش اخلاق است، علت این حضور را علاقه می‌داند و می‌گوید: «ما خانوادگی عاشق هلال احمر هستیم و با عشق در هر برنامه‌ای که نیاز به حضورمان باشد، در صف اول خدمت حاضر می‌شویم. برای کار داوطلبانه فقط باید عاشق باشی تا بمانی.»



سال سن دارد؛ حالا عضو کانون غنچه‌های هلال شده است و با اشتیاق وصف‌ناپذیری به خدمت است. دخترشان مرسانا هم که ۵

خانواده ۴ نفره «دخت جعفری» یعنی پدر، مادر، پسر و دختر خانواده، سال‌های زیادی است که در جمعیت هلال احمر مشغول فعالیت در کارهای داوطلبانه هستند. ورود مادر خانواده یعنی حکیمه هاتفی که حالا نجاتگر یکم سازمان امداد و نجات و هماهنگ‌کننده شیفت اضطراری بانوان شعبه اردکان در استان یزد است، با تولد پسرشان ابوالفضل شروع شد. ابوالفضل حالا ۱۷ سال سن دارد و امدادگر سوم سازمان امداد و نجات است، همراه با مادرش، امدادگر است. حکیمه که با شرکت در کلاس آموزش امداد و کمک‌های اولیه با جمعیت هلال احمر آشنا شده است، حالا به صورت داوطلبانه در برنامه‌های اهدای خون، غبار رویی گلزار شهدا، طرح نیابت، راهپیمایی‌های ۲۲ بهمن و روز قدس، بسته‌بندی و توزیع سبدهای غذایی و ... مشارکت فعال دارد. در واقع هر جای پای

ازدواج هلالی؛ نقطه عطف فعالیت داوطلبانه



احد رنجگر و همسرش خدیجه پرستی از ایثارگران استان آذربایجان شرقی و شهرستان تبریز هستند که سال‌هاست دل در گرو این هلال سرخ دارند و خدمت داوطلبانه را در پیش گرفته‌اند. این زوج جوان، ۲ سال و ۴ ماه است که زندگی مشترک خود را آغاز کرده‌اند و این اتفاق فرخنده را شیرین‌ترین رویداد حضور در هلال احمر می‌دانند. آقای داماد در مورد این اتفاق ناب می‌گوید: «پس از آنکه مدرک ایثار را گرفتم، قرار شد برای خواهران شهرستان نیز کارگاه آمادگی برگزار کنیم و در آنجا بود که همسر را دیدم، شناختم، عاشقش شدم و به خواستگاری رفتیم.» این زوج دهه شصتی، از روز اول فروردین ماه و با شروع طرح نوروزی جمعیت هلال احمر همراه بودند و در مرکز کنترل و هماهنگی عملیات استان آذربایجان شرقی و پست‌های نوروزی تبریز از جمله پست نوروزی ایل‌گلی مشغول خدمت داوطلبانه به هموطنان شدند. آن‌ها همیشه پای کار داوطلبانه ایستاده‌اند! از حضور پای صندوق‌های جمع‌آوری کمک‌های مردمی برای مردم مظلوم غزه و هموطنان سیل‌زده در استان سیستان و بلوچستان گرفته تا بسته‌بندی و توزیع سبدهای غذایی در مناطق کم‌برخوردار. همیشه با علاقه آمده‌اند و خدمت کرده‌اند. رنجگر به همراه دوستانش، در پرونده خدمات امدادی خودش، خاطرات درخشانی را به ثبت رسانده است؛ زمانی که مادر بارداری را از مناطق صعب‌العبور نجات داد. احد کمک به مادران باردار را از خاطرات خوش خدمتش و فعالیت داوطلبانه‌اش می‌داند. آرزوی قلبی این زوج جوان آن است که هیچ حادثه‌ای در جاده‌های کشور اتفاق نیفتد.

نگیگر هلال احمر شده ایم!



سحر منصوری و محمدرضا رنجبر زوج امدادگر هلال احمر در شهرستان آباده واقع در شمال استان فارس هستند که تمام قد خود را وقف فعالیت‌های داوطلبانه هلال احمر کرده‌اند. سحر که نوروز امسال تولد ۳۳ سالگی‌اش را جشن گرفته است، می‌گوید: «دوستانم هر سال، هفتم فروردین ماه در پست‌های نوروزی تولدم را جشن می‌گیرند و شادی ما در هلال احمر، معنا پیدا می‌کند.» او که پر انرژی و با انگیزه است، علاقه فراوانی به یادگیری دارد و همیشه در تلاش است تا مهارت‌های زیادی را فراگیرد و آنها را به کار ببندد. سحر درباره آشنایی خود با هلال احمر می‌گوید: «اولین بار در سال ۹۴، با دوستم که حالا خواهر همسرم نیز هست، در کلاس‌های امداد و کمک‌های اولیه ثبت نام کردیم و با این نهاد بشردوستانه آشنا شدیم.» او حالا در حوزه مستندسازی فعالیت‌های شعبه و تولید محتوای رسانه‌ای فعال است: «خیلی از افراد باور نمی‌کنند که ما به صورت داوطلبانه در هلال احمر مشغول هستیم و شیرینی این کار را درک نمی‌کنند؛ اما ما معتقدیم که حق‌الزحمه شیفت‌های امدادی برکت دارد و همین پول اندک را نیز با لذت خرج می‌کنیم.» سحر با اشتیاق خاصی از برنامه‌های داوطلبانه‌اش در سال جدید صحبت می‌کند؛ این دختر پرتوان و پرتلاش، طرح نوروزی و سال نو را به سرکشی از پست‌های نوروزی شهرستان و ثبت روایت خدمت آن‌ها گذرانده است. سحر خستگی ناپذیر است و درباره این توان و انرژی که برای خدمت دارد، می‌گوید: «ما نمک‌گیر هلال احمر شده‌ایم و حتی اگر بخواهیم هم نمی‌توانیم برویم؛ ما نمی‌توانیم از حضور در هلال احمر، دل بکنیم و به خاطر همین هم در آن ماندگار شدیم و هنوز هم خدمت می‌کنیم.»

خدمت به خلق؛ توفیق الهی است!

مهتاب و همسرش، در اجرای برنامه‌های سازمان داوطلبان جمعیت هلال احمر، همیشه پای کارند و از شرکت در هیچ طرحی چشم‌پوشی نمی‌کنند. از حضور و کمک به اجرای طرح نیابت و دیدار با خانواده شهدا و سالمندان گرفته تا کمک به مردم زلزله‌زده و تهیه و توزیع بسته‌های معیشتی، از هیچ کمکی دریغ نکردند و نمی‌کنند و حتی در زمانی که دستشان خالی بوده است و پولی در جیب نداشتند، فرش خانه خود را برای کمک به مردم سیل‌زده فرستاده‌اند. این روحیه بشردوستی در محمدیوسف ۱۴ ساله هم وجود دارد. این پسر نوجوان، با پول تو جیبی‌های خودش و با ذوق برای اعضای خانه هلال که هیچ وقت تولدی نداشتند و حالا دوستان او هستند، جشن تولد برگزار می‌کند تا خاطره خوشی بسازد و روز تولدشان را بدل به زیباترین روز زندگی‌شان کند.

مادر خانواده خدمت به خلق را توفیق الهی می‌داند و می‌گوید: «همین که تن‌مان سالم است و توان داریم تا به دیگران کمک کنیم، خداوند متعال را شاکریم.»



هم با مشارکت شبکه بهداشت شهرستان، تلاش کردند تا ویروس را ابتدا به بیماری را به شناسایی افراد مبتلا به کرونا پرداختند و کاهش و کنترل کنند.

حالا ۹ سالی می‌شود که مهتاب چاتاره و همسرش احمد رئیسی، با هلال احمر آشنا شده‌اند. پسرشان محمدیوسف هم در برنامه‌های مختلف همراه این زوج داوطلب است.

این خانواده بشردوست، یک طبقه از خانه خود را به خانه هلال اختصاص داده‌اند و حالا خانم چاتاره، مسئول خانه هلال شهدای سرا باغ شهرستان آبدانان در استان ایلام است. در این خانه هلال، کلاس‌های آموزشی جمعیت هلال احمر مانند آموزش امداد، نجات، کمک‌های اولیه، آموزش مخاطرات، آموزش پایه داوطلبی و... برگزار می‌شود. این اما همه آنچه که در این خانه هلال اتفاق می‌افتد، نیست. مهتاب، کلاس‌های مخصوصی هم برای قشر خاصی از جامعه دارد، کلاس‌های کمک درسی جبرانی برای دانش‌آموزان خانواده‌هایی نیازمند منطقه به همت مهتاب و دوستانش، که مانند او دوست دارند، داوطلبانه خدمت کنند، در این خانه هلال، برگزار می‌شود. مهتاب و همسرش، همه جور، پای کار داوطلبانه ایستاده‌اند؛ آن‌ها، در اوج کرونا

سفرهای تابستانی و جذابیت‌های آب تنی کردن، بهترین زمان برای آموزش‌های کمک‌های اولیه درباره غرق‌شدگی است

آگاهی در برابر غرق‌شدگی



سمیرا صیدی | روزهای پایانی تابستان در حال سپری شدن است و حالا بسیاری از افراد به خصوص دانشجویان، دانش‌آموزان و خانواده‌هایی که فرزندان محصل دارند، این فرصت را غنیمت می‌شمارند تا از آن برای استراحت و تفریح استفاده کنند. یکی از جذابیت‌های فصل تابستان آب تنی کردن در این هوای گرم است که باعث شادی و نشاط درونی افراد می‌شود. تابستان فصل سفر است، به خصوص سفر به شهرهای شمالی و جنوبی کشور که نزدیک دریا هستند؛ اما مسئله‌ای که بسیار حائز اهمیت است و معمولاً افراد هنگام سفر به آن‌ها توجه خاصی ندارند و عموماً در این زمینه بسیار سهل‌انگار هستند، توجه به نکات و آموزش‌های ایمنی است. با بی‌توجهی به خطراتی که ممکن است، در کمین باشد، حوادث ناگوار جبران‌ناپذیری به وجود می‌آید؛ متأسفانه برخی از افراد تصور می‌کنند، همه فن حریف هستند، نیاز به آموزش ندارند و نباید درباره خطراتی که در محیط‌های آبی در انتظارشان است، توجه کنند؛ آن‌ها اغلب به نکات و تذکرات متخصصان هم توجه نمی‌کنند و در نهایت هم خودشان، متضرر می‌شوند.

جمعیت هلال احمر یکی از دستگاه‌های خدمت‌رسانی است که همیشه به صورت تخصصی در زمینه همه حوادث اعم از سیلاب، زلزله، حوادث جاده‌ای، کوهستانی، دریایی و... فعالیت می‌کند و نیروهای امدادگر متخصص آن همیشه برای ارائه خدمات به هموطنان آماده هستند؛ امدادگران برای نجات در محیط‌های آبی هم همیشه، آماده به خدمت‌اند و همیشه هم آموزش‌هایی دارند برای این که شما حتی در استخر ویلا و مراکز تفریحی، آسیبی نبینید.

منتظر دست‌یاری رسان نباشید

نواب شمس پور مدیر کل آموزش‌های همگانی جمعیت هلال احمر، که اتفاقاً در راه آموزش همگانی موی خود را سفید کرده و تجربه‌ها دارد، بهترین گزینه برای صحبت درباره ملزومات و توجهات ویژه در تابستان است. او نکاتی را که باید عموم مردم هنگام سفر به آن توجه کنند؛ گوشزد می‌کند و به پیام هلال می‌گوید: «مسئله‌ای که بسیار مهم است و همواره همه افراد جامعه باید آن را جزو ضروریات زندگی خود قرار دهند؛ این است که منتظر دست‌یاری رسان نباشید و برخی از آموزش‌ها را فراگیرید تا در زمان بروز حوادث و تارسیدن نیروهای امداد رسان بتوانید جان خود و اطرافیان را نجات دهید.»

شاید به همین دلیل است که جمعیت هلال احمر علاوه بر دوره‌های آموزشی حضوری به صورت مجازی هم، دوره‌های آموزشی برگزار می‌کند و افراد می‌توانند بدون مراجعه حضوری و در هر زمان از شبانه‌روز که فرصت دارند، وارد سایت آموزشی هلال احمر شوند و این آموزش‌ها را فراگیرند. شما که وقت ندارید و سرتان به شدت شلوغ است؛ قطعاً می‌توانید از چنین فرصتی استفاده کنید و زمان را مغتنم بدانید و برای آموزش و یادگیری مراقبت از خود، دوستان و اعضای خانواده‌تان، مطالب مفیدی را فراگیرید؛ باید بدانید که آموزشگاه‌هایی که خود امدادی و دگرایمنی را آموزش می‌دهند،

بسیار اندک هستند و اگر برخی از مراکز بخواهند آموزش‌های امدادی ارائه دهند با هزینه‌های بالایی کلاس‌های آموزشی تشکیل می‌دهند؛ در صورتی که جمعیت هلال احمر همه آموزش‌های حضوری و مجازی را به صورت رایگان و به همه افراد جامعه ارائه می‌دهد. یکی از هزاران مزیت‌های مفید آموزش‌های مجازی جمعیت هلال احمر این است؛ که شما می‌توانید در کنار خانواده این آموزش‌ها را فراگیرید و با یکدیگر تمرین و تبادل نظر کنید تا آگاهی‌تان در زمینه‌های ارائه شده، بالا رود.

اتفاق مهم دیگر این است که جمعیت هلال احمر با همکاری ۲۲ دستگاه خدمت‌رسان مانند فدراسیون نجات غریق و دستگاه‌های زیرمجموعه خود یعنی سازمان داوطلبان، جوانان، امداد و نجات، آموزش و... آموزش‌ها را ارائه می‌دهد و گروهی تشکیل داده است به نام کمیته «کمپین غرق نشویم...» که شما و اعضای خانواده‌تان می‌توانید عضوی از این کمپین شوید.

پرتوان‌تر از قبل

کمپین غرق نشویم سال گذشته در سراسر کشور اجرا شد و امسال با قدرت و تکنیک‌های بیشتری اجرا خواهد شد. سال گذشته در کمپین غرق نشویم، مربیان آموزشی در محل‌های مختلف و خانه‌های هلال

سراسر کشور، حضور پیدا می‌کردند و به افراد آموزش‌های لازم را در قالب محله‌محور ارائه می‌دادند؛ در کنار آموزش‌های حضوری در سایت نیز، نکات لازم به صورت مجازی آموزش داده می‌شد. آموزش‌های زیرگروه در کمپین، متفاوت و متنوع است و البته که منظم و دسته‌بندی شده است؛ زمانی که در قالب آموزش‌های غرق‌شدگی در استخرهای کشاورزی، رودخانه‌ها، دریا و... منظم و دسته‌بندی شده‌اند. شما باید بدانید که متناسب فضایی که در آن شنا می‌کنید و عمق آب، چه اقداماتی را انجام دهید.

علاوه بر همه این آموزش‌ها، مربیان تخصصی جمعیت، حتی در روزهای تعطیل در تفرجگاه‌ها حضور پیدا می‌کنند تا به خانواده‌ها نیز برخی نکات از جمله خطرات غرق‌شدگی، محدوده مجاز اسکان در کنار تفرجگاه‌های آبی، روش نجات فرد غرق شده و... را یادآور شوند. امسال نیز این کمپین از ابتدای خردادماه و با همکاری دستگاه‌های خدمت‌رسانی که سال گذشته با جمعیت هلال احمر همکاری داشتند و حضور فرمانداری‌ها و استانداری‌های سراسر کشور که به این کمپین نیز ملحق شده‌اند؛ فعالیت خود را آغاز کرده‌اند؛ فعالیت این کمپین تا مهرماه ادامه دارد.

البته در برخی از استان‌های جنوبی مانند خوزستان که فصل سرما دیرتر آغاز می‌شود و همچنان تا آبان هم مسافر و گردشگر به آنجا



هم باید بدانید که کاملاً مراقب کودکان باشید؛ چرا که معمولاً کودکان قربانی بی توجهی خانواده‌ها می‌شوند و زمانی که شما مشغول صحبت و دیگر فعالیت‌های خود هستید؛ ممکن است که کودکان را فراموش کنید و در نهایت حوادث ناگواری برای فرزندان تان اتفاق بیفتد.

نکته دیگری که بسیار مهم است و شما باید آن را بارها و بارها با خود تکرار کنید تا ملکه ذهن تان شود؛ این است که شنا کردن در استخرهای ورزشی که عمق مشخصی دارند و همیشه هم نیروهای غریق نجات در کنار آنجا حضور دارند با شنا کردن در آب دریا، رودخانه‌ها و... بسیار متفاوت است و اصلاً نباید ریسک کنید و بگویید که ما شنا کردن را خیلی خوب انجام می‌دهیم.

اگر شما قصد شنا کردن در رودخانه و دریا را دارید، باید در مکان‌های مشخص که نوشته شده است: «منطقه امن» و نیروهای نجات غرق هم در آنجا حضور دارند، شنا کنید. اگر وارد میدان خطر شوید، بی احتیاطی کرده‌اید و کار را برای خود و نیروهای نجات غریق دشوار می‌کنید؛ چه بسا حوادث جبران ناپذیری نیز برایتان اتفاق بیفتد.

زمان ممکن می‌تواند فرد را نجات دهند؛ اما زمان بروز حادثه، مسئله‌ای که همیشه مانع از اقدام به کمک می‌شود، دستپاچگی و استرس است؛ زیرا فردی که دچار استرس می‌شود، اصلاً به صورت ناخودآگاه نمی‌تواند کوچکترین اقدامی انجام دهد.

همه این دلایل، در خصوص حوادث غرق شدگی را چندین برابر کنید و اهمیت آن را در بالاترین مرتبه قرار دهید؛ زیرا افراد تصور می‌کنند که اصلاً شنا کردن کاری ندارد و به راحتی می‌توانند فرد غرق شده را نجات دهند؛ اما این تصور کاملاً اشتباه است و آب همان قدر که مایه حیات است، به همان میزان خطرناک است و تحت هیچ شرایطی قدرت آب را نباید دست کم گرفت. متأسفانه قدرت آب دریا به گونه‌ای است که فرد را مانند باتلاق درون خود می‌کشد و نجات جان افراد در این شرایط بسیار دشوار خواهد بود.

شما زمان اسکان در کنار رودخانه‌ها، دریاها، پشت سدها و... باید به علائم و هشدار تابلوهای راهنما یا افرادی که در آنجا حضور دارند و منطقه امن را به آنها معرفی کنید؛ توجه لازم را داشته باشید و به هیچ عنوان به مناطق ممنوعه و ناامن وارد نشوید. اگر فرزند کوچک دارید

می‌رود، کمپین فعالیت خود را ادامه می‌دهد.

امسال در کمپین غرق نشویم همچنان خط مشی و برنامه‌های سال گذشته ادامه خواهد داشت؛ البته تغییرات مثبتی در روش‌های آموزشی و اطلاع‌رسانی که همه این تغییرات با تکیه بر علم و دانش متخصصان بنا شده است، وجود خواهد داشت.

قدرت آب را دست کم نگیرید

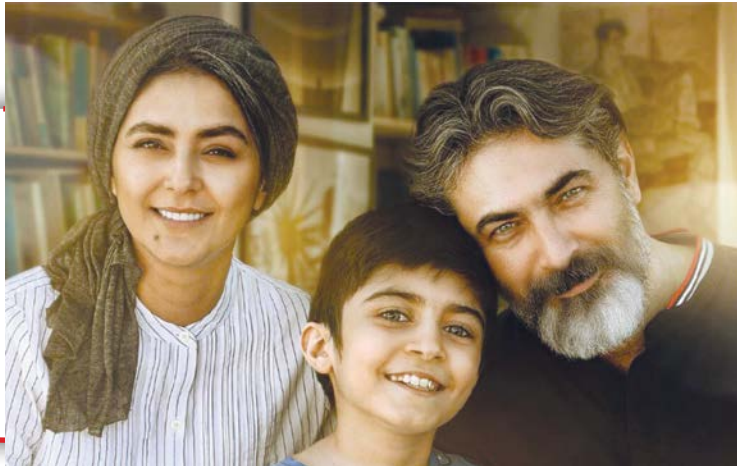
جمعیت هلال احمر همیشه تمام تلاش خود را کرده است تا از همه راه‌های مختلف برای بالا بردن آگاهی عموم مردم و ارائه آموزش‌های عمومی و تخصصی رایگان به آن‌ها استفاده کند؛ برای این جمعیت، مهم است تا زمان بروز حوادث به صورت اصولی و درست، اقدامات لازم انجام شود؛ این در حالی است که بسیاری از افراد نکات آموزشی را نادیده می‌گیرند و چون دچار غرورند؛ نمی‌دانند روزی ممکن است، بی توجهی در انجام اقدامات موثر، گریبان گیر آن‌ها شود. بسیاری از افراد تصور می‌کنند که اصلاً نجات جان فردی که دچار حادثه به خصوص غرق شدگی شده است؛ کار دشواری نیست و در کوتاه‌ترین



پیشنهاد مینی‌سریال‌های ایرانی که دیدنش حتماً برایتان جالب است

داستان‌های جذاب پرشین

این حقیقت بزرگی است که ایرانی‌ها خیلی دوست ندارند که مینی‌سریال بسازند. این اما دلیل نمی‌شود که در سال‌های اخیر و با رشد پلت‌فرم‌های شبکه نمایشی، مینی‌سریال زیر ۱۰ قسمتی به نمایش درنیامده باشد. اگر وقت برای فیلم دیدن ندارید و یا نه، دلتان یک داستان شسته و رفته و در عین حال پرتنش و نفس‌گیر می‌خواهد، به لیست مینی‌سریال‌های ایرانی که برایتان آماده کردیم، توجه کنید.



در انتهای شب

حالا سریال در انتهای شب تمام شده است. این مینی‌سریال ۹ قسمتی اما در همان شروع پخش و قسمت‌های ابتدایی، خوب عمل کرد. بازی روان و پر از ریزه‌کاری، بازیگران سریال؛ بهنام (پارسا پیروزفر) و ماهرخ (هدی زین‌العابدین) با چاشنی، احساسات لطیف و زیبایی انسانی، باعث شد که سریال دیدنی شود. البته که پرداختن به قشر متوسط جامعه که مشکلات ریز و درشت زیادی دارند، توانسته همذات‌پنداری مخاطب را با خودش همراه کند. در این میان اما نباید کارگردانی دقیق و بادقت آیدا پناهنده را هم فراموش کرد. او در کارنامه خود، فیلم‌های سینمایی زلاوا، تی‌تی، اسرافیل و ناهید را دارد که اتفاقاً در ساخت آن‌ها هم خوش درخشیده است. در انتهای شب، پر از سکانس‌های ناب، دوست‌داشتنی و غیرمنتظره است، سکانس‌های طلاق در دفتر خانه و سکانس دستگیری و اشتباه اتوبوس تهرانپارس در قسمت اول، از سکانس‌های دیدنی هستند.

شریک جرم

باید قبول کنیم که مینی‌سریال شریک جرم، در زمان پخش آن‌طور که لایقش بود، دیده نشد. داستان از یک سکانس پرتلاطم و عجیب شروع می‌شود؛ از سکانس مرگ و کشته شدن زوجی که می‌خواهند از هم جدا شوند. در ادامه اما وکیل پرونده طلاق است که به دنبال دلیل رفتار این زوج است و به موشکافی رفتارهای آن‌ها می‌پردازد، این که چه بر آن‌ها گذشته است و چه چیزی باعث شده تا آن‌ها در دفتر او، به زندگی خود پایان دهند. سریال آرام آرام ادامه پیدا می‌کند تا زمانی که سوءتفاهم‌ها و دست‌های پشت پرده هویدا می‌شوند. مینی‌سریال از این جهت ارزشمند است که بدانیم مازیار میری و همایون اسعدیان دو دوست و همکار قدیمی بعد از همکاری در سریال خسوف، به سراغ یک داستان پرتنش رفته‌اند. البته که بازی‌های سریال هم به این هدف کمک کرده است؛ سارا بهرانی در نقش اصلی، وکیل سریال، درست و حساب‌شده بازی می‌کند و بازی دیگر بازیگران و نابازیگران هم، حتی در سکانسی کوتاه، برای تماشای ۸ قسمت مینی‌سریال، خوب و قابل دیدن است.



سقوط

«داعش»، «غیرت»، «خاطرات جنگ» و «قهرمان» این‌ها اصطلاحاتی است که بعد از فکر کردن به مینی‌سریال سقوط به یاد می‌آید و دلیلی می‌شود برای دیدنش. سقوط یک مینی‌سریال ۹ قسمتی است که درست در دل داعش اتفاق می‌افتد؛ دختری ایرانی، به همراه همسرش که عضو داعش است، حالا بعد از مرگ همسر، مجبور است به عقد یکی از فرماندهان داعش دربیاید و داستان درباره نجات او و فرزند شیرخوارش است. در زمان تماشای این مینی‌سریال، احتمالاً خواهید خندید، گریه خواهید کرد و حتماً هیجان و استرس به سراغتان می‌آید. الناز ملک (ایسان) و حمید فرخ‌زاد (مامور امنیتی) نقش‌های اصلی سریال را بازی می‌کنند و البته قهرمان سقوط‌اند. سریال را سجاد پهلوان‌زاده ساخته است، او را در سینما به عنوان یکی از بهترین تدوین‌گرها می‌شناند که حالا چند سالی می‌شود، وارد حوزه کارگردانی و سریال‌سازی شده است.



حیثیت گمشده

دومین مینی‌سریال سجاد پهلوان‌زاده بعد از سقوط، این مینی‌سریال ۹ قسمتی است. درست مانند همه مینی‌سریال‌های دیگر، حیثیت گمشده هم با یک بحران شروع می‌شود، با تصادف و مرگ یک زن باردار و داستان از همین جا شروع می‌شود، از شناختن این زن؛ زمانی که همسرش می‌فهمد هیچ چیز درباره زنش نمی‌داند، این که مواد مخدر می‌فروخته و یا باردار بوده است. مهدی حسینی‌نیا (امیر) بعد از درخشش و بازی در سریال‌های باغی، می‌خواهد زنده بماند، رهایم کن و درخشش در فیلم‌های عنکبوت، شنای پروانه و ... نقش متفاوتی در این مینی‌سریال بازی می‌کند؛ او تصویر درست و دقیقی از یک مرد که از همسرش طلاق عاطفی گرفته است، نشان می‌دهد. البته در این مینی‌سریال نباید از بازی خوب و دقیق بهاره افشاری (هاجر) که تصویر نقش‌های پیشینش را می‌شکند غافل شد؛ او یک زن سرخورده، وفادار و دردمنده را خیلی خوب و باهنرمندی نشان می‌دهد.



معرفی اپلیکیشن‌های کاربردی گردشگری برای یک سفر راحت در تابستان

سفر الکترونیکی

عصر ارتباطات است و زمان سفر راحت‌تر با اپلیکیشن‌ها و نرم‌افزارها. حالا می‌شود با چند کلیک و سرچ به داده‌ها و اطلاعات جامعی دست پیدا کرد. فقط کافی است که یک نرم‌افزار را دانلود کنید و اطلاعات سفرتان را به دست بیاورید. بخشی از دسته‌بندی سفر به موقعیت و مسیریابی برمی‌گردد که پیش از این درباره‌اش صحبت کردیم، حالا اما زمان بررسی دیگر اپلیکیشن‌ها برای یک سفر راحت است.



اگر به صورت گروهی به سفر می‌روید و یا نه، می‌خواهید مخارج سفر را مدیریت کنید، این اپلیکیشن راست کار شماست. دنگ سفر تقریباً مجهزترین اپلیکیشن در مدیریت مخارج در سفر است، زمانی که بدانید، شما می‌توانید حساب و کتاب‌های مشترکتان را در قالب یک گروه سفر، با تصاویر همه اعضای شرکت‌کننده به ریال و دلار وارد کنید. به اضافه این که با این نرم‌افزار می‌توانید، واحد پول هر کشوری را که به آنجا مراجعه کرده‌اید، وارد کنید. به همه این‌ها سن مسافران، نیم‌بها و غیرنیم‌بها بودن هزینه و یا مساوی و غیرمساوی بودن تقسیم هزینه‌ها را هم می‌توانید وارد کنید و اگر یکی از همسفرانتان در سفر از شما خارج شد، شما می‌توانید مدیریت کنید و حساب او را تا زمانی که با گروه بود، ببندید. همه مخارجی که شما با نرم‌افزار حساب کرده‌اید، در نهایت با یک پیامک به همسفرتان اطلاع‌رسانی می‌شود. همه این امکانات به صورت رایگان به شما ارائه می‌شود.



همگردی

شما که اهل سفرید، احتمالاً، سایت همگردی را می‌شناسید، سایتی که مخصوص جهانگردی و ایرانگردی است و درباره همه چیز، از مناطق دیدنی تا رستوران، سوغاتی‌ها و حتی مناطق دیدنی می‌گوید. در اپلیکیشن همگردی، شما با همین اطلاعات، این بار در قالب گوشی‌های موبایلتان مواجه هستید؛ در اپلیکیشن شما البته با امکانات بیشتری هم روبه‌رو خواهید شد؛ می‌توانید هتل و یا اقامتگاه رزرو کنید، در تورهای داخلی و خارج ثبت‌نام کنید و یا این که بلیط سفرتان را تهیه کنید. دیدن امکانات عمومی، تفریحی، زیارتی و سیاحتی شهری که به آنجا سفر کرده‌اید هم جز امکانات دیگر اپلیکیشن همگردی است.



دانرو

امکان دسترسی اپلیکیشن دانرو، در iOS و اندروید وجود دارد. دانرو در واقع یک شبکه اجتماعی مبتنی بر مکان است که با وارد کردن مکان مقصدتان می‌توانید، از کسب و کارهای کوچک و بزرگ شهر، رستوران‌ها و فست‌فودها، شعب بانک‌ها، فروشگاه‌های مختلف، پمپ‌های بنزین و همه امکانات محلی که در شهر مقصد سفرتان وجود دارد، آگاه بشوید. با این نرم‌افزار، باید بدانید حداقل در شهری گم نمی‌شود، درست مانند محلی‌ها می‌دانید که بهترین، باکیفیت‌ترین و ارزان‌ترین رستوران شهر کجاست؟



جاباما

اگر دلتان هوس یک سفر روستایی را کرده است، جایی که به دور از دغدغه و مشکلات شهرنشینی، در محیط آرام بگذرد و نمی‌دانید چه طور باید یک خانه روستایی، رزرو کنید، بهتر است به سراغ این اپلیکیشن بروید. شما با این اپلیکیشن در همه شهرهای کشور، می‌توانید خانه‌ای برای اسکان پیدا کنید، از خانه روستایی دورافتاده تا در شهرستانی که شاید یک هتل و یا مسافرخانه نداشته باشد. حسن این اپلیکیشن است که شما می‌توانید، نظرات مسافران دیگر را بخوانید و یا این که نه، خودتان هم نظر بدهید درباره اسکانتان، به اضافه این که اگر شما هم خانه مستقلی دارید که می‌خواهید میزبان مسافران باشد، می‌توانید در این اپلیکیشن ثبت‌نام کنید تا به منبعی برای درآمدزایی تبدیل شود.

لست سکند

این اپلیکیشن به درد افرادی می‌خورد که بدون برنامه‌ریزی، دوست دارند، به یکباره به سفر بروند و به دنبال بلیط‌های لحظه آخری هستند؛ افرادی که به دنبال بلیط‌هایی با قیمت ارزان‌ترند تا سفر بهینه‌تری از نظر هزینه‌ها داشته باشند. پیدا کردن بلیط سفر البته حسن این نرم‌افزار نیست، با این نرم‌افزار شما به هتل‌های ایرانی و خارجی هم دسترسی خواهید داشت و حتماً با تخفیف‌های آن آشنا خواهید شد. بررسی اماکن دیدنی در این اپلیکیشن می‌تواند امکان تصمیم راحت‌تری را به شما بدهد. وجود امکانات مسافرتی و تورهای متنوع، از دیگر امکانات این اپلیکیشن است.

نسل کشی در فلسطین، این بار با بستن گذرگاه رفح

مرگ زندگی در رفح

مانده شکیب | گذرگاه رفح از هفتم می به اشغال نظامیان صهیونیست در آمده است؛ از آن زمان تاکنون، این رژیم از ورود کمک‌های بشر دوستانه به غزه از این طریق جلوگیری می‌کند. پیش از آغاز جنگ غزه روزانه ۵۰۰ کامیون از گذرگاه رفح وارد غزه می‌شد و نیازهای این منطقه را تامین می‌کرد. حضور نظامیان صهیونیست در گذرگاه رفح و هم‌مرز با مصر، خشم مقامات قاهره را نیز برانگیخته است. بر اساس توافق کمپ دیوید، رژیم صهیونیستی حق حضور در این گذرگاه مرزی با مصر را ندارد؛ با این حال اما رژیم اشغالگر، با حضورش، در زندگی و ارتباط راه روی فلسطین بسته است.



این رژیم در ارتکاب جنایات بیشتر در حق غیرنظامیان شونند و نیز از غیرنظامیان و کارمندان کمک‌رسان بر اساس قوانین انسانی بین‌المللی حمایت و حفاظت لازم را به عمل آورند. رژیم صهیونیستی در روزهای گذشته و در ادامه جنایات‌های خود، قتل عام هولناکی را در اردوگاه النصیرات در مرکز نوار غزه انجام داد. دفتر اطلاع رسانی دولتی نوار غزه در این باره اعلام کرده اس که شمار شهدای جنایت وحشیانه اشغالگران در این اردوگاه تا این لحظه به ۲۱۰ نفر رسیده و شمار مجروحان نیز بیش از ۴۰۰ نفر است.»

هر چند که ارتش رژیم صهیونیستی مدعی شده که در عملیات خود در مرکز اردوگاه النصیرات در نوار غزه، توانسته است؛ ۴ اسیر صهیونیست را آزاد کند.

این جمعیت در صفحه شخصی خود در شبکه اجتماعی ایکس (توییتر سابق) در این باره نوشته است: «اقدام اسرائیل در تنبیه جمعی مردم غزه نه تنها شرایط بحران انسانی در این باریکه را تشدید می‌کند، بلکه به طور مستقیم ناقض دستور ماه می دادگاه دادگستری بین‌المللی و نقض کننده قوانین حقوق بشر است.»

در اقدامی دیگری این جمعیت بیانیه‌ای منتشر کرده است: «مخفی شدن نظامیان رژیم اشغالگر در داخل کامیون‌های کمک‌رسان، جنایتی جنگی در حق غیرنظامیان و نقض آشکار قوانین انسانی بین‌المللی به شمار می‌رود.»

اقدام صهیونیست‌ها تهدیدی برای جان نیروهای امدادی است و از جامعه جهانی می‌خواهیم تا مقامات رژیم اشغالگر را به خاطر این جنایت جنگی بازخواست کنند و مانع از تداوم اقدامات

استفاده از گرسنگی به عنوان یک سلاح، یکی از اصلی‌ترین استراتژی‌های جنگی رژیم صهیونیستی برای پاکسازی قومی غزه و نسل‌کشی فلسطینیان محسوب می‌شود، از زمان آغاز جنگ در این باریکه، نظامیان صهیونیست به صورت هدفمند علاوه بر جلوگیری از ورود اقلام بشر دوستانه، اقدام به هدف گرفتن نیروهای امدادی هم کرده‌اند. پنهان شدن آن‌ها در کامیون‌های حامل اقلام بشر دوستانه و بعد شلیک به امدادگران از اقدامات جدید نقض حقوق بشر دوستانه‌ای است که صهیونیست‌ها در فلسطین انجام می‌دهند.

جمعیت هلال احمر فلسطین اعلام کرد علی‌رغم قحطی گسترده در سرتاسر غزه، اسرائیل همچنان به اشغال گذرگاه رفح ادامه داده و از ورود اقلام بشر دوستانه از این مسیر جلوگیری می‌کند.



نگرانی یک اقدام غیر انسانی

البته که بسیاری از افراد، از این اقدام رژیم صهیونیستی عصبانی هستند؛ دولت مصر از حضور نظامیان اسرائیل در گذرگاه رفح ناراضی است و البته که بسیاری از جهانیان هم در این باره، اظهار نارضایتی کرده‌اند. در ژنو و در ۲۹ مه ۲۰۲۴ کارشناسان از حملات اسرائیل به غیرنظامیان که در اردوگاه‌های رفح پناه گرفته بودند، خشمگین شدند. کارشناسان سازمان ملل، اعلام کردند که خواستار اقدام قاطع بین‌المللی برای پایان دادن به خونریزی‌ها در غزه هستند. بر اساس گزارش‌ها، حملات وحشیانه هوایی رژیم صهیونیستی به یک اردوگاه حمایتی از آوارگان در السلطان در رفح صورت گرفته است و در این حمله، حداقل ۴۶ کشته از جمله ۲۳ زن، کودک و سالمند بر جای مانده است. تصاویر دلخراش از ویرانی‌ها، آوارگی‌ها و مرگ در رفح منتشر شده است، نمونه آن، شامل تصویر نوزادانی است که به بدترین شکل، تکه تکه شدند و مردمی که زنده زنده، در آتش می‌سوزند. گزارش‌های منتشر شده از این مناطق نشان دهنده این است که این حملات کاملاً بی‌رویه و غیر انسانی است. در زمان حمله، مردم عادی در چادرهای پلاستیکی که در حال سوختن است، گیر افتاده بودند؛ این اتفاق منجر به تلفات وحشتناکی شده است. کارشناسان همچنین اعلام کردند این حملات نقض آشکار قوانین بین‌المللی است. این حملات همچنین نقض شئون انسانی و وجود انسانیت اجتماعی ماست.

بر اساس گزارش‌های موجود، ۴۶ فلسطینی در حمله هوایی اسرائیل به تل السلطان رفح در شب یکشنبه ۲۶ می ۲۰۲۴ کشته شدند و صدها نفر دیگر نیز به دلیل سوختگی‌های شدید، تحت درمان قرار

گرفتند. در روز شنبه حمله دیگری در الحواسی در غرب رفح، ۲۱ کشته بر جای گذاشت، ۱۳ نفر از افراد کشته شده در این حمله، زن بودند. کارشناسان با اعلام اینکه هدف قرار دادن بدون توجه به این مکان‌ها که پناهگاه‌هایی برای آوارگان فلسطینی از جمله زنان، کودکان و افراد دارای معلولیت و افراد مسن اعلام و شناخته شده بود، نقض فاحش قوانین جنگی و یادآور نیاز فوری به اقدام بین‌المللی و پاسخگویی به این اقدامات است.

حتی اگر رهبران اسرائیل اکنون ادعا بر این داشته باشند که حملات تنها یک "اشتباه" بوده است، آنها عهده‌دار مسئولیت حقوقی این فاجعه هستند. کارشناسان سازمان ملل اعلام کردند که اشتباه خواندن این حملات دلیل بر قانونی شدن آنها و یا قادر به بازگرداندن کسانی که در رفح جان خود را از دست دادند و تسکین و آرامشی برای بازماندگان داغدار این واقعه نیست.

حملات رژیم صهیونیستی در حالی در رفح و اردوگاه‌های پناهندگان و آوارگان فلسطین، صورت می‌گیرد که یک حکم قضایی، توسط دیوان دادگستری بین‌المللی به اسرائیل دستور داده بود تا فوراً حمله نظامی خود و اقدامات دیگر را که منجر به نسل‌کشی در رفح می‌شود، متوقف کند.

کارشناسان اعلام کردند که با توجه به حمله روزهای گذشته، اسرائیل آشکاراً این دستورالعمل را نادیده گرفته است.

آن‌ها اعلام کردند که این دستورات دیوان دادگستری بین‌المللی، همانند دو دستوری که در ۲۴ می ۲۰۲۴ به اسرائیل صادر شد، ملزوم به موافقت است و اسرائیلی که چندین دهه است در مقابل جنایات خود علیه مردم فلسطین و حمله‌های وحشیانه خود به مردم غزه در

طول ۸ ماه گذشته مصونیت داشته است، حالا باید این حکم قضایی را انجام دهد.

کارشناسان خواستار این هستند که تحقیقات بین‌المللی مستقل درباره حملات به اردوگاه آوارگان رفح انجام شود و مسئولان این جنایات باید در مقابل اقدامات خود پاسخگو باشند. آنها خواستار تحریم فوری و سایر اقدامات لازم توسط جامعه بین‌المللی شدند. جریان فشار قرار دادن اسرائیل برای رعایت قانون بین‌المللی شدند. جریان واردات تسهیلات به اسرائیل باید فوراً متوقف شود. کارشناسان سازمان ملل گفتند که عیناً مشاهده می‌شود که این سلاح‌ها جهت کشتن وحشیانه و معلول کردن غیرنظامیان فلسطینی استفاده می‌شود.

آنها خواستار دسترسی بلا مانع کمک‌های بشردوستانه به غزه و پایان محاصره و محدودیت‌ها برای ارسال کمک‌ها و نجات مردم غیر نظامی در منطقه محاصره شدند. آنها گفتند ۵ درصد از کل جمعیت غزه کشته و یا مجروح شدند، بیش از ۱۰ درصد از خانه‌ها به ویرانه تبدیل شده است و ۷۵ درصد مردم غزه آواره شدند؛ این رنج عظیم غزه باید پایان یابد.

کارشناسان ناامیدی شدید خود را از شکست جامعه بین‌الملل در گرد هم آمدن و توقف حمله وحشیانه اسرائیل که همزمان جان‌گروگان‌ها را به خطر انداخته، ابراز کردند.

کارشناسان گفتند این موضوع به هیچ عنوان قابل تحمل نیست، آتش بس فوری و دائمی همراه با اقدامات معنادار برای مستندسازی تضمینی و پاسخگویی در قبال جنایات و تامین حقوق اساسی فلسطینیان در غزه، تنها راه پیش رو برای نجات جامعه ماست.



راه‌های ارتباطی

۳۰۰۰۲۷۰۰



نشریه پیام هلال در سری جدید انتشارش در نظر دارد در این صفحه صدای امدادگران، نجاتگران، داوطلبان و خلاصه همه مخاطبان این نشریه باشد. اگر شما به ما پیام بدهید و از مشکلات بگوئید و پیشنهادهاتان را مطرح کنید، ما آنها را منعکس می‌کنیم و در شماره‌های بعدی هم پاسخ مسئولان مربوطه را منتشر خواهیم کرد.

در صورت نیاز پایگاه‌های امدادی آیا می‌توان سقف شیفت کاری را افزایش دهیم؟

در دستورالعمل و اصلاحیه بخشنامه ایاب و ذهاب، نحوه افزایش شیفت‌ها عنوان شده است که به زودی ابلاغ می‌شود.



چرا تعداد شیفت‌های کاری باید ۱۵ روز از یک ماه باشد؟ هیچ اجباری برای گذراندن تعداد شیفت‌ها وجود ندارد و اگر نیاز به پرداخت حق بیمه از سوی جمعیت ندارید، می‌توانید شیفت‌های متغیری را بگذرانید.



آیا هلال احمر در سراسر کشور داروخانه دارد؟ در اکثر استان‌ها شعبه دارد که در بعضی از شعب استان‌ها و شهرها به صورت شبانه‌روزی فعالیت می‌کند.



آیا جمعیت هلال احمر در ساخت اندام مصنوعی و توانبخشی هم فعالیت دارد؟

بله، مراکز توانبخشی جمعیت هلال احمر، در برخی از شهرها و استان‌ها فعالیت می‌کنند.

من در امور داوطلبان شعبه، یک روز در هفته کار اداری انجام می‌دهم آیا این کار شامل حق الزحمه می‌شود؟ این فعالیت شما به صورت داوطلبانه است و شامل دریافت هزینه ایاب و ذهاب نمی‌شود.



چه طور می‌توانم در دوره‌های هلال احمر شرکت کنم؟ با مراجعه به نزدیکترین شعبه جمعیت هلال احمر امکان عضویت و گذراندن دوره‌های آموزشی به صورت رایگان برای شما و برای عموم مردم وجود دارد.



باتوجه به اینکه پرداخت بیمه اول و آخر هر ماه است، آیا می‌توان بازه پرداخت مالی هم به این شکل تغییر کند؟

روش پرداخت مالی به دلیل تعجیل در پرداخت حق بیمه در حال حاضر به این شکل است، در صورت رفع مشکلات پرداخت حق بیمه، ممکن است، در آینده روند پرداخت مالی تغییر کند.



چرا جمعیت هلال احمر نمی‌تواند نسبت به بیمه افراد بالای ۵۰ سال، با سازمان تامین اجتماعی قراردادی منعقد کند؟

این قانون سازمان تامین اجتماعی است که افراد بالای ۵۰ سال شامل بیمه نمی‌شوند، مگر اینکه قبل از سن ۵۰ سالگی، سنوات بیمه برای آن‌ها پرداخت شده باشد.



من سرباز امریه هلال احمر هستم آیا در روزهای تعطیل می‌توانم شیفت بدهم؟

خیر افرادی که امریه سربازی و یا شرکتی هستند از جمعیت حقوق دریافت می‌کنند و به عنوان نیروی داوطلب مجاز به گذراندن شیفت نیستند.



در سال‌های قبل در یک شهرستان امدادگر بودم، حال ساکن شهر دیگری هستم، چه طور می‌توانم دوباره فعالیت امدادی را شروع کنم؟

با مراجعه به نزدیکترین شعبه جمعیت هلال احمر، امکان همکاری مجدد را خواهید داشت.

